

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: محمد رحیم افضلی

۲۰ اگست ۲۰۱۱

## پاکستان

### عمق ستراتیژی منطقه نی انگلیسها در انتقام از

## افغانستان

۷

#### کودتای ضیاءالحق تباری امریکا - انگلیس !

برای امریکا که رقیب تفکر و اندیشه شوروی بود فرصت خوبی به وجود آمد تا بوتو را توسط کودتای جنرال ضیاء الحق دقیقاً پس از يك سال رفع اختلاف افغانستان پاکستان بر دارد!

برای انگلیسها هم مطلوب نبود که پاکستان در حوزه شوروی قرار داشته باشد بناءً آب در آسیاب امریکائی ها می انداختند تا هر چه زود تر غایله دوستی بوتو و شوروی و چین قطع گردد. در حقیقت کاری که امریکا در پی انجام آن بود! انگلیسی ها هم می خواستند!

سرانجام امریکا بدون توجه به سابقه تاریخی انگلیسها در منطقه، وارد پروژه ای گردید که انگلیسها دنبال آن بود! اینکه ضیاءالحق به همکاری و پشتوانه امریکا در تابستان ۱۹۷۷ مطابق ۱۳۵۶ شمسی کودتا کرد، هیچ شکی وجود ندارد.

اما نباید فراموش کرد که ساختارهای اجتماعی و میکانیزم سیاست حاکم بر اردو، اطلاعات، فرهنگ، اقتصاد مهم تر از همه زیر ساخت های اداری پاکستان همه و همه انگلیسی تبار بوده است.

امریکا با علم به اینکه زیر ساختارهای سیاسی پاکستان مبتنی بر سیاست انگلیسها رقم خورده است فرصت را غنیمت شمرده ضیاء الحق را بر کرسی حکومتی می نشاند که انگلیسی ها بانی آن می باشد!

به عبارت روشن، ضیاءالحق امریکائی از ابتدای حضور در قدرت سیاسی صلاحیت کشوری را به دوش می کشید که تشکیلات آن در راستای منافع انگلیسی ها رقم خورده بود!

سیاستی که تا هنوز هم ادامه داشته و دارد! و الا این گونه در قبال امریکا امتیاز طلبی نمی کرد که پاکستان را بستر و طالب را بهانه ساخته از موسی قلعه تا هلمند، لشکرگاه، قندهار و عموماً جنوب را مایملک خود دانسته اقدام به برنامه های جدا از برنامه امریکا و "جامعه جهانی" نماید!

تیبانی انگلیس و امریکا در رابطه با سیاست پاکستان همانند تیبانی کور و شل می ماند که در بستر جبر سیاسی شکل می گیرد! اینکه آیا طراح سیاسی و یا کودتاگر نظامی برنده می شود علماً و عملاً مستلزم دقت و تأمل است! اگر چه ظاهر قضیه نشان می دهد که کودتا گران (قدرت)! توفیق بیشتری دارند اما واقعیت این است که برنده اصلی طراحان سیاسی خواهند بود!

نتایج حاصله از طرح زیرکانه و شوم سیاست بازان پشت پرده پاکستان در آن مقطع زمانی و مکانی امریکا را به بهانه دفاع از ضیاء الحق، و شوروی را به بهانه دفاع از افغانستان وارد ماجرائی کرد که نهایت آن، بازی بزرگ امریکا شوروی را رقم زد!

ضیاء الحق در تیبانی با شاه ایران بنا به دستور امریکا مجری سیاست انگلیسها گردید تا جایی که دولت وقت افغانستان را در رابطه با موضوع پشتونستان و شوروی زیر فشار قرار داد که نهایت آن تعدیل بگو مگو های پیرامون خط دیورند و بازگشت سیاسی افغانستان جانب کشورهای غربی گردید!

برای شوروی گران تمام می شد که سرمایه هایش در رابطه با فرزند خدمت گذارش داوود خان اینگونه در خدمت رقیبش امریکا رقم زده شود! بناءً در يك تصمیم عجولانه و شتاب زده داوود را توسط دوستانش حذف و تره کی را روی صحنه آورد!

پیچیده ترین بازی بزرگ از همین جا آغاز شد که سیاست مداران پشت پرده پاکستان (انگلیسها) به عنوان بازی گران اصلی در محور گفتمان قضایای سیاسی پاکستان قرار گرفته و اعتماد امریکا را در رابطه با پاکستان جلب نمودند. سیاست مداران پاکستانی حساب شده و دقیق امریکا و شوروی را وارد رقابت و بازی نمودند که گریز از آن اگر ناممکن نبود، دشوار بود! بالاتر که افغانستان را به عنوان قربانی این بازی انتخاب نمودند!

بازی که امریکا و شوروی را به صورت طبیعی رویاروی هم قرار داد تا جایی که هر نوع گفتمان دیپلماتیک را پیرامون افغانستان نا ممکن می نمود.

بازی که رهبری شوروی را در حمایت از طرفدارانش در افغانستان کر و کور و نسبت به توانمندی هایش مغرور ساخته بود تا آنجا که باور کرده بودند طرفدارانش را موفق، مخالفینش را سرکوب، امریکا را شکست و پاکستان را جزء حوزه سیاسی خود می نماید!

این در حالیست که امریکا هم با اطمینان نسبت به خود و طرفدارانش باور داشت که در بازی های سیاسی و نظامی برگ برنده را داشته و دارد. امریکا در اندیشه این بود که افغانستان را نجات، مجاهدین را کمک، شوروی را شکست و خود تنها وارث کشورها می شود!

بی خبر از اینکه نه ورود به بازیهای انجام شده در این وادی به این سادگی ممکن بوده و نه خروج آن به آسانی میسر است! چه رسد به استفاده از ماحصل آن، زیرا انتهای آن بس پیچیده، مجهول و درد سر ساز است! تا آنجا که اگر بیشتر از این ادامه داده شود پایان غم انگیزتری را رقم خواهد زد!

از آنجایی که حقیقت بازی های سیاسی مبتنی بر منافع بازی گران سیاسی بوده و است و مبنای اصلی بازیگران سیاسی در رابطه با علم سیاست و قدرت در محور منافع ملی و یا سیاسی می چرخد!

بازی گران اصلی سیاست پاکستان به عنوان واقعیت عینی در این بازی بزرگ نشان دادند که چگونه از رقابت فی مابین شوروی و امریکا منافع خودشان را رقم زده و استفاده می نمایند!

کودتا پشت کودتا و براندازی پشت بر اندازی و سرانجام تجاوز و اشغال افغانستان توسط شوروی در این طرف خط دیورند و هكذا تلاش جنرال ضیاء الحق با استفاده از پشتوانه امریکا و انگلیس و هم چنان تلاش های ایران به خاطر همسوسازی آنها به اشاره امریکا در آن طرف دیورند تقابل سازترین قسمت سناریو و دکنترین ضیاء الحق به شمار می رفت.

جنرال امریکائی که خود را مشکل گشای مسأله پشتونستان فی مابین افغانستان و پاکستان در زمان داوود می دانست با روی کار شدن تره کی بار دیگر به مشکلات روبرو گردید!

تا جایی که مسافرت ضیاء الحق در تابستان سال ۱۳۵۸ به کابل هم نتیجه ای در پی نداشت! زیرا شوروی نه تنها از موضع تره کی حمایت می نمود که خود محرك اصلی قضیه بود تا پاکستان را به این بهانه به سمت و سوی کشورهای حامی خود بکشاند!

اما چراغ سبز حفیظ الله امین مبنی بر حل بنیادی مشکل دیورند موقعیت ضیاء الحق را در رابطه با دکنترینش نسبت به امریکا منتفی نمود زیرا ببرك کارمل همراه با متجاوزین شوروی نه تنها قضیه را بنیادی منتفی ساخت که پاکستان را به نبرد فرا خواند!

وجود خانه هائی به نام "پاک افغان شوروی" توسط افغانها در پاکستان و همکاری احزاب سیاسی متمایل به شوروی همانند خانه های جهاد در دفاع از مجاهدین بهترین گواه ماست که پاکستان و منافع دراز مدت انگلیسها را تهدید می نمود!

انگلیسها که خود در مرکز فعل و انفعالات سیاسی و جزئیات قضایای پاکستان قرار داشته و دارند، آگاهانه امریکا را وارد ماجرا، مجاهدین را تشویق به همکاری، پاکستان را آماده نمود تا ابتداء شوروی و سپس مجاهدین و سرانجام امریکا را به نبرد فرا خواند! چیزی که هم اکنون شاهد آن هستیم!

تجاوز شوروی در افغانستان علاوه بر اینکه موقعیت پاکستان را به عنوان پایگاه منطقه ئی امریکا علیه شوروی اهمیت بخشید. جایگاه ضیاء الحق را در رابطه با اتخاذ روش کاتولیک تر از پاپ ایشان در حمایت از مجاهدین که اشك تمساح می ریخت، محکم تر ساخت.

از اینکه تشدید جهاد در مخالفت با دولت افغانستان و متجاوزین شوروی با محوریت پاکستان توسط ضیاء الحق امریکائی رقم زده شد، هیچ شکی نیست. اما نباید فراموش کرد که امتیاز محوریت پاکستان در قضیه افغانستان فرصت و زمینه ای را به وجود آورد تا دستگاه آی. اس. آی پاکستانی الصل، انگلیسی تبار و امریکائی مشرب در اندرون مجاهدین سرمایه گذاری نماید!

ارتباط تعداد سران سیاسی جهادی و هكذا نظامی و فرهنگی همراه با دستگاههای استخباراتی پاکستان و انگلیس و شبکه های بین المللی و مافیائی موجود در پاکستان زیر پوشش امکانات اقتصادی و نظامی من جمله مهمات حساب شده و دقیق بوده است که از پاکستان ساخته نبوده و نیست!

بد نیست داستانی را از زبان يك رجل سیاسی نقل کنم ایشان فرمودند: شبکه های كمك کننده مجاهدین هر چند گاهی به صورت مستقل به احزاب جهادی، شخصیتهای سیاسی، فرهنگی و نظامی توجه می نمود.

روزی برای یکی از احزاب جهادی اطلاع دادند که قرار است در ساعت معین با اعضای شورا و رهبری حزب ملاقاتی داشته باشند!

ایشان می گفتند: امروز رهبری حزب در را از داخل بست و برای پیره دار (نگهبان) گفت: بگو جلسه است! پیره دار هم در را بست و چندین جفت بوت های عسکری و کفشها و چپک های گوناگون را کنار هم چید و خود مشغول حفاظت از آنها و در بسته گردید! تا اینکه هیأت توزیع کننده کمک های جهادی رسید! دقایقی منتظر نشستند، خبری نشد، سؤال کردند که جلسه تا کی طول می کشد؟ پیره دار جواب داد معلوم نیست تا کی طول می کشد زیرا اکثراً از داخل سنگرها آمده و مسایل مهم و حملات نظامی بالای شوروی را بررسی می کنند!

پیره دار گفت: شما چه کار دارید؟ آنها گفتند ما اعضای فلان مؤسسه کمک رسانی به مجاهدین هستیم می خواهیم به اعضای همیشگی احزاب جهادی کمک دایمی و مستمر داشته باشیم اما نمی دانیم پرسونل دایمی آنها چند نفر است؟! پیره دار خندید و گفت: اینکه کاری نیست! من حالا تعداد اصلی شورای مرکزی حزب را برای شما اعلام می نمایم! آنها گفتند چطوری، گفت اکثراً امروز آمده اند فقط چند تن محدود نیامده اند که در سنگر مانده اند، نامبرده از جا بلند گردید تمام بوت و کفش و دمپایی را همراه با چند جفت دیگر شمار کرد و گفت: اعضای مرکزی و پرسونل همیشگی حقوق بگیر این حزب همین ها است!

جالب تر اینکه دست پرورده های همین آقایان در زمان حملات پاکستانی ها به واسطه طالبان هر کدام اعاشه ده ها و صدها فرد را به نام حزب، پوسته، مجاهد، پولیس، امنیت و غیره از وزارت دفاع و دولت اسلامی می گرفتند و می خوردند و می بردند اما در روز حمله و جنگ کسی نبود که مقاومت کند!

به هر صورت کانال کشتی های استخباراتی در بین مجاهدین، جا به جایی عرب های مشکوک الحال و یا تندرو های وابسته به شبکه های مرتبط با غرب، بسیج و تربیه نوجوانان و جوانان افغانی به همکاری پاکستان در بین مجاهدین که سرخ آن مربوط به همکاری سالهای ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ میباشند. سرنوشت شوروی و مجاهدین را در افغانستان اسلامی طوری رقم زد که ماحصل آن سناریوی غم انگیز تاریخ و تحول بزرگ قرن را در پی داشت! سناریوی که در قسمت اول آن، پیروزی مجاهدین فروپاشی شوروی، محوریت پاکستان و موفقیت امریکا را در منطقه و جهان رقم می زند!

ضیاءالحق که خود قسمتی از سناریوی تشکیلات سیاسی بود نمی توانست قسمت دوم سناریو را همانند قسمت اول رهبری و هدایت نماید. زیرا معیارهای قسمت دوم نه تنها در راستای معیارهای اولی نبود که خلاف آن تدارک دیده شده بود!

طبیعتاً وجود ضیاءالحق به عنوان شخص اول پاکستان برای امریکا و انگلیس با توجه به موقعیتش در رابطه با مجاهدین افغانستان ممکن نبود! زیرا تفاوت برنامه های سناریوی دوم نسبت به سناریوی اول زمین تا آسمان فاصله داشته و دارد!

در سناریوی اول شکست شوروی و دولت حاکم بر افغانستان در يك طرف قضیه، پیروزی مجاهدین و موفقیت امریکا طرف دیگر قضیه بود! کشور پاکستان و شخص ضیاءالحق بهترین مجری برنامه هائی بود که می توانست منافع دراز مدت و کوتاه مدت انگلیس و امریکا را بستر داده و به کرسی بنشانند! کما اینکه بنشانید! حمایت از شعارهای انترناسیونالیستی و فراملی پاکستان در رابطه با مجاهدین و مهاجرین افغانی و هکذا بسیج سایر مسلمانان جهان در رابطه با جهاد افغانستان بخشی از تئانی های انگلیس امریکا بود تا نقش مفید و موثر انقلاب اسلامی ایران و رهبری امام خمینی را در رابطه با میزبانی مهاجران و مجاهدین کمرنگ و منتفی سازند!

هر چند در آغاز جهاد افغانستان مراجع و علمای بزرگوار همراه با ملت انقلابی و مسلمان ایران قبل از پاکستان در دفاع از مجاهدین افغانستان سنگ تمام گذاشتند.

بنده خود شاهد بودم که مردم از نخستین مجاهد مجروح شده در مشهد چگونه استقبال می کردند. بالاتر از آن که در مراسم تشییع جنازه اش در بهشت رضا(ع) که خود سخنران آن بودم همدردی می نمودند! طبیعی هم بود که انتخاب اول مجاهدین و مهاجران ما در مقایسه با پاکستان جمهوری اسلامی ایران بوده باشد زیرا در ایران انقلاب اسلامی با شعار نه شرقی و نه غربی، جمهوری اسلامی آن هم به رهبری شخصیتی چون امام خمینی به پیروزی نشسته بود.

اما دشمنان انقلاب اسلامی از ابتدای امر نمی خواست جمهوری اسلامی ایران میزبان و محور گفتمان جهاد افغانستان گردد. بناءً در داخل، کار شکنی و از خارج توطئه نمودند تا دوستی و صمیمیت ناشی از استقبال ملت، دولت و علمای اسلام را نسبت به مهاجران و مجاهدین آسیب پذیر نموده به عکس پاکستان را مرکز حل قضایای افغانستان ساخته و خود تصمیم گیر باشند!

جالب این است که هم انقلابیون و پیروان واقعی امام در جمهوری اسلامی ایران و هم مجاهدین و مبارزان مستقل افغانستان رنج ناشی از توطئه دشمنان انقلاب اسلامی را متقبل شده و تحمل می نمودند!

بناءً بسیج شبکه های مربوط به امریکا، شوروی و انگلیس همراه با ورود عناصر وابسته به خاد دولت وقت افغانستان در داخل ایران و کار شکنی های آگاهانه عناصر وابسته به شبکه های سلطنت طلب و ایادی شوروی من جمله ك. گ. ب جهت تضعیف، تخریب و بد نام کردن مهاجران مقیم جمهوری اسلامی ایران از طریق رسانه ها و شبکه های مربوط به دشمنان انقلاب اسلامی در سالهای نخست انقلاب اسلامی سبب شد که پاکستان را در جایگاه موثر جمهوری اسلامی ایران تحمیل نمایند و خود در محور قضایای سیاسی افغانستان قرار بگیرند! بی تردید که پشتیبانی ضیاء الحق از مجاهدین و مهاجران قسمت از سناریوی بازیگران اصلی قضایای منطقه بوده و است!

بدون شك می توان گفت: اگر جمهوری اسلامی ایران موقعیت پاکستان را در رابطه با همکاری های بین المللی پیرامون افغانستان کسب و برخوردار متناسب به روان شناسی افغانها را پیشه می نمودند مطمئناً نه افغانستان وضعیت این چینی داشت و نه پاکستان اسیر مطامع شیطان صفتان روبه مزاج قرار می گرفت! زیرا افغانستان و ایران تنها کشوری بوده و است که رابطه مردم آن سامان نسبت به دیگران عمیق تر و نزدیک تر بوده و چه بسا که یکی هستند.

به هر صورت قسمت دوم سناریوی بزرگ جز این نیست که امریکا شکست، مجاهدین حذف، اسلام بد نام، پاکستان سر شکسته و انگلیس پیروز گردد!

طبیعی است که وجود ضیاء الحق همراه با شعارهای آن چنانی که در دوران جهاد مرسوم بود منتفی می گردد! به عبارت دیگر وجود ضیاء الحق در کنار آن عده از مجاهدین واقعی که با انگیزه های کاملاً اسلامی و جهادی شکل گرفته بود مانع اجرای عملی قسمت بعدی سناریوی بزرگ تاریخ می گردید!

بناءً هم ضیاء الحق و هم تعدادی از مجاهدین واقعی من جمله تعدادی عرب های مجاهد که مرتبط و همسو با پروژه نامیون پشت پرده پاکستان نبودند، با دسایس گوناگون ترور، کشته و شهید شدند که روح شان شاد و یادشان گرامی باد. بیچاره ضیاء الحق با وجود انجام مأموریت و وفادری های زیاد نسبت به اربابش امریکا يك شبه سر به نیست گردیده و نابود گردید!!